

بررسی آموزه‌ها و اندرزهای اخلاقی در متن پهلوی پرسشنیها

دکتر زهرا تبریزی شهرروی^۱

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد همدان

چکیده

مفهوم آموزه‌ها و اندرزهای اخلاقی از جمله مفاهیمی است که به زمان، مکان، و دین خاصی محدود نمی‌شود و در طول زمان و در ادیان مختلف به صورت‌های متعدد و گوناگون بیان شده است. نگارنده در این مقاله می‌کوشد تا با بررسی بخش‌هایی از متن پهلوی پرسشنیها “**pursišnīhā**” که از متون ارزنده به زبان فارسی میانه است، به اهمیت مسائل اخلاقی بپردازد. بیشتر مطالب به جای مانده از زبان فارسی میانه به ویژه اندرزنامه‌ها، دانشنامه‌های دینی، متون فلسفی و کلامی و قوانین دینی و حقوقی به ارزش مسائل اخلاقی بسیار پرداخته‌اند و خمیر مایه‌ی همه‌ی آثار توصیه به نیکی، بخشنده‌گی و پرهیز از گناه است، که در همه‌ی ادیان و اعصار مورد تأکید قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها :

فارسی میانه، پرسشنیها، اندرزنامه، کرفه، گناه

1 - dina.tabrizi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: 91/3/3

تاریخ وصول: 91/1/27

مقدمه

متن پهلوی پرسشنیها که از متون ارزنده به زبان فارسی میانه است به اهمیت و جایگاه مسائل اخلاقی بسیار پرداخته است. «زبان فارسی میانه دنباله‌ی زبان فارسی باستان است، به این زبان، پهلوی و پهلوی ساسانی هم گفته می‌شود. این زبان در دوره‌ی ساسانی زبان رسمی ایران بوده است» (آموزگار، 1386: 156). «زبان‌های دوره‌ی میانه در فاصله‌ای میان حدود 300 ق.م. تا حدود 700 م. است. اگرچه برای سهولت تقسیم‌بندی، آغاز اسلام را پایان دوره‌ی میانه و آغاز دوره‌ی نو می‌دانند، اما لازم به تذکر است که تا چند قرن پس از ظهور اسلام به بعضی از زبان‌های این دوره آثاری تالیف شده است و بعضی از آن‌ها تا آن زمان زبان‌های رایجی بوده‌اند» (تفضلی، 1377: 12).

پرسشنیها "pursišnīhā" به معنی پرسش‌ها، مجموعه‌ای است مشتمل بر 59 سوال و جواب، که از نظر موضوع شبیه به «روایات» است و نام پرسش کننده و پاسخ دهنده و نیز گردآورنده در رساله نیامده است. در ضمن پاسخ‌ها، غالباً شواهدی برای اثبات مطلب از اوستا همراه با ترجمه‌ی آن‌ها به پهلوی آورده شده است. بعضی از این جملات در اوستای کنونی وجود ندارد و از این نظر، این متن دارای اهمیت خاصی است. «از پرسشنیها یک نسخه‌ی کامل (مجموعه TD2) و یک نسخه‌ی ناقص (RZ42) در دست است، این نسخه‌ی اخیر در سال 1766 م. از نسخه‌ی قدیمی‌تری در هندوستان استنساخ شده است، نسخه‌های دیگر همه از این دو نسخه رونویسی شده‌اند» (تفضلی، 1377: 156).

دقایق دینی و تسلط بر روایات و تفسیرهای سنتی، که از لابه‌لای نوشت‌ها دریافت می‌شود، نشان می‌دهد که جز موبدی آگاه و آشنا به مسائل دینی، نمی‌تواند گردآورنده‌ی چنین اثری باشد.

سوالات مطرح شده، درباره‌ی مطالب گوناگون است: مناسک دینی (بررسی 1, 9, 10, 11, 19, 21, 22, 28 تا 32, 37)، مطالب فقهی و حقوقی (8, 25, 26, 40, 41, 46, 47, 50, 53 تا 57، 59)، اندرزها و آموزه‌های اخلاقی و تاکید بر ثواب و ترک گناه (3 تا 7, 12, 18, 20, 23, 24, 27, 32, 33, 35, 36, 39, 42، 45 تا 48, 49, 48)، مطالبی درباره‌ی زندگی پس از مرگ (2, 34, 38) افزون بر ترجمه‌ی انگلیسی دستور کیخسرو جاماسب آسا و هلموت هومباخ (Jamasp Asa and Humbuch, H, 1971:

327- 354) که به ترتیب به قرائت متن پهلوی و اوستایی پرداخته‌اند، ترجمه‌های عبارات اوستایی و شرح آن‌ها به پهلوی اولین بار توسط دارمستتر (Darmesteter, J., 1892-3) انجام شده است. برای آوانویسی متن پهلوی از فرهنگ پهلوی مکنی پیروی شده است.

«در اندرزنامه‌ها به طور عموم نفوذ عقاید خارجی کمتر دیده می‌شود اما دست کم در یک مورد می‌توان تاثیر فلسفه‌ی یونانی را در آن‌ها ملاحظه کرد و آن مسئله‌ی صفات خوب و بد و حد اعتقدال (= پیمان) و افراط و تفریط و متشابهات صفات خوب (یا به اصطلاح اخلاق زردشتی: برادران دروغین) است» (تفضلی، 1377: 201). این متشابهات در حقیقت رذائل هستند. مثلاً رادی (= بخشندگی) فضیلت است ولی اسراف، که متشابه یا برادر دروغین آن است، رذیلت به شمار می‌رود.

در متون اندرزی از کنایه و تشبیه به منظور تاثیر بیشتر مطالب بر خواننده استفاده می‌شود مانند: هاون شکیبایی، قاشق توکل به خدا (بهار، 1347: 54). تشبیه مرد زیرک و دانا به زمین نیک که تخم در آن افکنده می‌شود و خوار و بار و غلّات گوناگون از آن حاصل آید (بهار، 1347: 52). تشبیه کالبد مرده به درختی که می‌کارند و بعد می‌روید و رشد می‌کند و بزرگ می‌شود، پس آن را می‌شکنند و می‌برند و چوب‌هایش را دسته می‌کنند و بر آتش می‌نهند و آتش آن را می‌سوزاند و می‌بلعد و بعد باد آن را بر جهان می‌افشاند (ماهیار نوایی، 1336: 128).

آموزه‌ها و اندرزهای اخلاقی در متن پهلوی پرسشنیها:

3. anāgīh az gannāg mēnōg ī druwand, dādār ī ohrmazd pēš az tan ī pasēn abāz dāštan tuwān ayāb nē?

- ka xwadāy ud dastwar ēdōn čiyōn abāyēd dāštan dārēnd, anāgīh ī az gannāg mēnōg abāz dāštan tuwān! ēn ī ka abāz nē šāyēd dāštan, az ēd ka xwadāy ud dastwar čiyōn abāyēd, nē dārēnd. az abestāg paydāg: nē ēdōn axwīgīh windišn kū ān ī ka-š pad gyāg čārag nē šāyēd xwāstan, ēd rāy čē xwadāy pad xwadāy nē dārēnd ud nē dahišn ī radīh az ahlāyīh čēgām-iz, kū dastwar ēdōn čiyōn abāyēd dāštan nē dārēnd.

بدی که از گنامینو (=اهریمن) دروند (=بدکار) > است، آیا> دادر هرمزد پیش از تن
پسین^۱

> آن را> باز داشتن تواند یا نه؟

- اگر خدایگان و دستور (=روحانی دین) چنان که باید > جهان را> دارند و > اداره کنند، بدی که از گنامینو > می‌آید> بازداشت می‌توان! این که گاهی بدی را باز نشاید داشتن، از > این سبب است> که خدایگان و دستور چنان که باید (=شایسته است)، > جهان> را ندارند (=اداره نمی‌کنند). > این حکم> از اوستا پیداست: نه ایدون فیض و رامش به دست آید که آن را در جای (=فوراً) چاره نشاید > و نتوان> خواستن، از این روی است که خدایگان > شایسته> را به خدایی (=سروری) ندارند و نه آفرینش (=انتخاب، گزینش) ردی را از جهت (=جنبه) پرهیزگاری، خلاصه که دستور آن گونه که باید داشتن و > گزیدن> ندارند و > نگزینند>.

13. ān ī wattartom

- dastwar nē dāštan, ka dārēd ān ī wad dārēd, wattar!
“an<a>ŋh<uu>ō aratuuō acištəm”. anaxwīh ud aradīh wattartom.
gōw kē dastwar nē dārēd “dužaŋhauuō” kē ān ī wad dārēd. čē kē
bun nē dārēd weh, kū ān ī wad dārēd.

> در میان> بدترین > گناهان> در دین بهی کدام گناهی بدتر > است<?
- دستور > و سرور روحانی> نداشتن > ولی> اگر > دستور و رهبر دینی> بد دارد، بدتر
!> باشد<

> هستی> بدون اهو (=جنبه معنوی) > و> بدون رد (=پیشوای) بدترین > است<.
نداشتن سرور و > راهنمای دینی> و نداشتن ردی بدترین > است<. بگو که > هر
کس> دستور ندارد > و بجای آن، هر> که آن (=دستور و راهنمای دینی) بد دارد ندادن
pad weh-dēn wināh-ē kadām wattar?> است<.

چه > هر> که از بُن (=اصلاً)> دستور و راهنمای دینی> ندارد، بهتر > است از آن> که آن
(=پیشوای دینی) بد داشته باشد.

14. ēč kār ud kirbag ast ī ka nē pad dastwar kunēd, mardōm az wināh bē āwarēd, u-š kirbag ō ruwān rassēd?

- nē! “nōit. zī. ciš. asrao<š>anqm. tanunqm. aCahe. urrua ciθi<i>āi. vī<δ>āiti”. čē nē kas ī asroš tan, kē kār ud kirbag nē pad dastwar kunēd, a-š ahlāyīh ō ruwān tōzišn wānēd, kū-š kirbag wināh bē nē kanēd. “nōit. kaiiaðom. haNdaraite”. u-š nē kastārīh ō ham dārēd kū-š az garmōwarīh bē ānayēd, ka ud dastwar kunēd.

> آیا < هیچ کار و کرفه (= ثواب) هست که > اگر کسی < نه با دستور کند، مردم > را < از گناه > باز > آورد > و آن ثواب جبران گناه کند، و کرفه به روان او برسد؟
 - نه! بی گمان روان تن‌های اسروشدار² چیزی از اشه (= نیکوکاری) برای جبران به دست نمی‌آورد.

چه نه کس که تن (= شخص) ناسروشیار > باشد، اگر < که کار و کرفه نه با دستور کند، پس او را اشوبی برای توزش (= جبران) > گناه < روان از میان رود؛ یعنی که کرفه، گناه او را بنگند > و نابود نگند > گناه کسی را از بین نمی‌برد و خطا کاری او را نمی‌توان بهم در نظر گرفت (= کرفه را به جبران آن در نظر گرفت) و او را از ورگرم³ نمی‌توان رهایی داد، اگر > که < جدا > و بدون < دستور کند.

15. kadār kirbag-ē meh ud weh? kirbag hamāg meh ud weh [ud] ka was mad ēstēd ayāb nē?

- paydāg kū kadār meh-sūdtar, ēg-iš yazišn ī yazdān kunišn. “yat daēnaii(. māzdaiiasnōiš. srauuō”. kē pad dēn ī māzdēsnān sraw pad abestāg zand bē niger, ān ī meh-dādestānīhātar pad ruwān ān kun. “srāuuaiiōiš. staota. yesniia”. ē<d>kē pad dēn ī māzdēsnān ān sraw bē niger ēk meh-dādestāntar ān kun ud andar warōmandīh ē yazišn kun.

کدام کرفه‌ای مهتر و بهتر > است <؟ > آیا < کرفه همه مهتر و بهتر > است <، هنگامی که بسیار انجام شود یا نه؟

- پیدا > است < که > هر < کدام مهسودتر > و دارای سود بیشتر است <. پس هر آینه او یزشن (= نیایش) یزدان باید بکند. ستودن که از دین مزدیسنایی > است < که در دین مزدیستان > آن < کلمه > که < در اوستا > و < زند > است < بنگر، > و < آن (= آن کار که) قانونی‌تر > است < برای روان آن کن. باید بخوانی ستوت یسн. این که در دین مزدیستان آن کلمه > را < بنگر > و < آن < یک (= آن چه که) قانونی‌تر > است < آن کن و در < صورت < تردید یزشن کن.

17. kē wināh kard ēstēd, pad ān and čand-iš wināh kard ēstēd kirbag abāz kunēd, ēg-iš ān wināh az bun bē šawēd ayāb nē?

- bē šawēd! az abestāg paydāg: “tanu-mazō. ašaiiāiti. yō. tanu-mazō <d>rao<x>šat”. tan masāy ēd ahlāyēnēd kū kirbag ēd tanāpuh ēd kunēd, ka-š tan masāy pad drōzišn druxt hād, kū-š wināh ēd tanāpuhl kard hād. “tanu-mazō. zī. aēt<q>mcit. aCaiiām. p<a>fre”. ka az tan-masay ōy ahlāyih hanbārēd kū-š kirbag ēd tanāpuhl kard. “yō. nōīt. yauua. miθō. mamne. nōīt. miθō. vauuaca. nōīt. v<ā>uuarəza”. ka-š nē hagriz m<ēt>mēnēd, u-š nē hagriz m<ēt>guft, u-š nē hagriz m<ēt>kard.

= اگر <کسی گناه کرده است، و به آن چندانش >که <گناه کرده است، کرفه باز (= دوباره) کند، پس او را آن گناه از بُن بشود (= پاک شود) یا نه؟

- بشود > و گناه زائل گردد! <این حکم> از اوستا پیدا > است > از اندازه‌ی تن نیکی می کند، کسی که از اندازه‌ی تن بدی کرده باشد به اندازه تن این کار نیک انجام می دهد که کرفه‌ی این تنافور⁴ این می کند، که او به اندازه تن با فریب مرتكب عمل بد می شود، که او گناه این تنافور کرده باشد. از اندازه‌ی تن بنابراین عمل نیک را انبار می کند. که از اندازه‌ی تن او کار نیک را انبار می کند که او کرفه‌ی این تنافور کرده > است >. زمانی که او هرگز اندیشه‌ی بد نمی کند، سخن بد نگفته، عمل > بد > نکرده. زمانی > که > او هرگز اندیشه بد نمی کند و او هرگز سخن بد نگفته و او هرگز عمل بد نکرده.

24. ēč mard ī ahlaw hast, kē pad kirbag-ē ahlaw būd ēstēd, kē ēdōn tagīg ud arwand ō ān pahlom axwān rasēd čiyōn pad rādīh?

- hast ān ī kē pad dēn hāzišnīh bē rasēd dehān. “hācu. iθra. spitama. zaraθuštra. taxmanāqm. taN<c>išto. paiti.jasāt. yō.aēta.hišk<ānanāqm>. hišk <ān>ōtəməm. piti-jasāt”. ān-iz spitamān zarduxšt az tagīg<ān>tagīgtom bē rasēd, kē ēdar az hāxtārān hāxtārtom bē rasēd, kē-š mardōm ō kār ud kirbag kardan wēš hāxt ēstēd. “arəm-maiti.<hu>mata. mamne. arəm-ūxtī <h>ūxt<a> arəm-varšti. huuar<š>ta”. pad bowandag menišnīh bē rasēd, bowandag humat pad meniš ī menēd; pad bowandag gōwišn<īh> bē rasēd, bowandag hūxt pad gōwišn gōwēd; bowandag kunišn<īh>, bowandag huwaršt pad warzišn warzēd.

> آیا < هیچ مرد اشوبی (= پرهیزکاری) هست، که به واسطه‌ی کرفه‌ای > که > کرده است اشو شود، که چنان تواند و نیرومند > شود که > به آن بهشت بربین رسد، چنان > کسی برسد > به خاطر بخشنده‌گی؟

- هستند آن‌هایی که به واسطه‌ی گروانیدن دین > در کشورها به بهشت بربین > برسند. و آن > مرد > اینجا ای اسپیتیمان زردشت تمدنی (= نیرومندترین) در میان تمدنان (= نیرومندان) خواهد آمد، که اینجا برترین رواج دهنده در میان رواج دهنده‌گان خواهد آمد. آن > مرد > نیز ای اسپیتیمان زردشت از نیرومندترین نیرومندان برسد، که این جا از > بزرگترین > راهنمایان در میان راهنمایان برسد، که او مردم > را > به کار و کرفه کردن بسیار راهنمایی کرده است.

با درست منشی، اندیشه‌ی نیک را اندیشیده، با درست گفتاری گفتار نیک را > گفته >، با درست کرداری، عمل نیک را > انجام داده >.

با درست اندیشه‌ی برسد، اندیشه‌ی نیکِ کامل > و تمام را > در فکر تصور کند؛ با درست گفتاری برسد، گفتار نیک کامل > را > در گفتار گوید؛ با درست کرداری > برسد > کردار نیک کامل را در عمل انجام دهد.

35. rādīh ī niyāyišnōmand kadām? paydāgīh ī rādīh az čē? rādīh ō kē bawēd? az čē bē šāyēd dānistān kū-š rādīh kard bawēd?

- rādīh ī niyāyišnōmand ān ī ka-š tis abāg bē dahēd, paydāgīh ī rādīh az ēd ka nē pādāšn rāy ud az ān hampaydāgīh bē dahēd, ud ō xwēšdēnān ahlaw dahēd, ud az <ēn> bē šāyēd dānistān: ka ān ī bē dahēd frāz paydāg ka ēdōn kunēd ēg-iš ān rādīh andarg ī mardōmān wehān āškārag kard bawēd. “āuuīšca. n(aNtarə. hēNtū. nōma<x>a<i>tš. ciθr(rātaii<ō>”. āškārag ō amā andarag hē, rādīh niyāyišnōmand kū-š tis abāg bē dahēd paydāg rād kū paydāg bawēd kū rādīh kard bawēd. “t(. āuuīš. y(. rātaiiō. aNtarə. aməCəsca. spəNtā. saošiiaNtasca.” awēšān āškāragīh gōwam kē rādīh andarag amahraspandān, sūd<ōm>andān “frārāitīšca. vīdīšāsca. aNtarə. x̄ādaēn<āiš>. aCaonīš”. frāz rādīh ud bē dahišnīh gōwam andarag xwēšdēnān ahlawān.

بخشنده‌گی شایسته و سزاوار نیایش کدام > است >؟ پیدایی بخشنده‌گی از چه > هست >؟ بخشنده‌گی به که > باید > باشد؟ از چه شاید دانستن که او بخشنده‌گی کرده است؟

64 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

- بخشنده‌ی شایسته و سزاوار نیایش آن < است که > زمانی او (= شخص) چیزی < که > با < خودش، است > بدهد، پیدایی (= گواه، دلیل) بخشنده‌ی از این < است >: زمانی که برای پاداش < نباشد > و از آن پیدایی یکسان (= همان مدرک و گواه) بدهد، و به همدينان اشو بدهد، از < این > بشاید (= ممکن است) دانستن: هنگامی که آن < را > بدهد بیشتر پیدا < می‌شود > وقتی < او > چنین کند، پس او را بخشنده‌ی در میان مردمان نیک، آشکار شده باشد.

آشکار به ما می‌شود، بخشنده‌ی شایسته و سزاوار نیایش هنگامی که او چیزی < که > با < خودش است > بدهد (= ببخشد) پیدایی بخشنده‌ی یعنی پیدا (= آشکار) می‌شود که بخشنده‌ی انجام شده است.

آن رادی (= بخشنده‌ی) که آشکار می‌شود بین امشاسبندان (= جاودانان مقدس) < و > سوشیانتها^۵.

این آشکاری‌ها < را > گوییم که < هستند > بخشنده‌ی بین امشاسبندان < و > سود رسانان.

رادی و بخشنده‌ی بین همدينان اشو.

رادی و بخشش < را > گوییم بین همدينان اشو.

36. kē xwēštan weš mēnēd kū ān ī-š xrad hunar ēg-iš wināh bawēd ayāb nē? u-š wināh tā čē pāyag, u-š dādestān čiyōn?

- wināh bawēd, u-š wināh ī garān, u-š pāyag tanāpuhl ud rāh ō dušox. “āat̄. yō. aētahmi. aŋhuuō. yat̄. ast<u>ua<i>Nti sp<i>tama. zaraθuštra. upairi. hunarəm manō. barāt̄.” kē [abar] andar axw ī astōmand spitamān zarduxšt abar az hunar mēnišn barēd, kū xwēštan pad ān hunar mēnēd ī-š nēst. “vispəm. aētəm. paiti. zruuāəm. astarəm<a>. uruuia. kāšaiiāt̄”. harwisp ōy abar pad ān zamān ī-š āstār ō ruwān kunēd kū wināh andar bē dārēd.

< اگر > کسی خویشن < را > بیش تصور کند که آن (= در مورد) خرد < و > هنرش، پس او را گناه باشد یا نه؟ و < اگر > گناه < باشد > تا چه پایه < و درجه ای باشد >, و داوری اش چگونه است؟

- گناه باشد و گناه گران < است > و پایه اش تناپوهر < است و داوری آن > راهی به دوزخ < است >. آنگاه کسی که در این جهان مادی ای اسپیتمان زردشت، بیشتر هنرش را

>در< اندیشه بَرَد (=تصور کند). کسی که در جهان مادی ای اسپیتمان زردشت بیشتر از هنرشن، اندیشه بَرَد یعنی >بر< خویشن آن هنر >را< تصویر کند که او را نیست. همه آن زمان روانش گناه >را< نگاه خواهد داشت. همه سراسر آن زمان او گناه به روان کند، یعنی گناه در >آن< بدارد (=گناه در ذهن دارد).

39. ohrmazd xwadāy ū zarduxšt ī spitamān kadām kirbag ī yazišn pahlomtar guft kū ū mardōmān gōw?

- ān ohrmazd ud ātaxš ud mard ī ahlaw yazišn ud niyāyišn ud hubarišnīh ud nēk-barišnīh. ud ayār barišnīh. “para. mē. aētahmi. aŋhuuō. yat. astuuainti. sp*i*tama. zaraθuštra. θrišcit. vahišta. aŋuhe. astuuuite. visata”. bē-iz man rāy andar axw ī astōmand spitamān zarduxšt sē pahlomīh andar axw ī astōmand padīr kū gōwam ud gōw. “manaca. yasnēm. yat. ahurahe. mazd(. aθrasca. ahurahe. mazdā. yasnēmca. hubərəitīmca ušta-bərəitīmca. vaNta-bərəitīmca”. ān ī man yazišn kē ohrmazd ud ātaxš ī ohrmazd yazišn ud niyāyišn ud šnāyēnīdārīh ud frāz-āfrīgānīh. “naršca. ašaonō. xšnūtīmca. ārəitīmca viiādāsca [paiti] paiti. zaNtaiiasca. frāiiō-humatahe. frāiiō-hūxtahe. frāiiō-huuarštahe”. mard-iz ahlaw šnāyēnīdārīh ud tarṣgāhīh ud bē dahišnīh ud padīrišnīh freh-humat freh-hūxt freh-huwaršt.

هرمزد خدای به زردشت اسپیتمان کدام کرفه‌ی یزشن >را به عنوان< برترین گفت که >آن را< به مردم بگو؟

- به هرمزد و آتش و مرد اشو آن یزشن و نیایش و خوب بردن و نیک بردن و یاری بردن >هست<.

برای >خشندی< من در هستی مادی، ای اسپیتمان زردشت سه چیز را در این جهان مادی به عنوان بهترین بپذیر.

برای >خشندی< من در هستی مادی، ای اسپیتمان زردشت سه چیز بهتر در هستی مادی بپذیر یعنی می‌گوییم و >تو< بگو.

ستایش من که اهوره مزدایم و به آتش اهوره مزدا، یزشن، نیایش، خوب بردن (=پیشکش خوب)، نیک بردن (=پیشکش آرزو شده)، با ستایش بردن (=پیشکش ستایش آمیز). یزشن من که هرمزد >هستم< و آتش هرمزد را یزشن و نیایش و احترام و شفاعت.

خشنودی، تواضع، بخشش، پذیرش مرد اشو، پیشگام در پندر نیک، پیشگام در گفتار نیک، پیشگام در کردار نیک.

پرستش، فرمانبرداری، بخشش و پذیرش مرد اشوی صاحب اندیشه‌ی عالی، صاحب گفتار عالی، صاحب کردار عالی.

40. kē xwāstag kāmagīh rāy, [kū] xwāstag az dast ī wattarān bē gīrēd ud pad kār kirbag <ī>wehān ud frānōnān uzēnag kunēd ud pad kāmag ī wattarān drang ī gētīg zī<w>išnīh rāy drō gōwēd čiyōn bawēd?

- mēnōgān axw az-iš abēr bawēd. “māca. tē. iθra. sp<i>tama zaraθuštrahe. astuuatahe. aŋhēuš. didrəzūuō. pīsa. manahīm. <ahūm>paiti. raexšīša”. ma-iz tō ēdar spitamān zarduxšt, [ī] astōmand axwān drōz uwān pesišn rāy, pesišn ī xīr ī gētīg rāy kū tā az zarr ud asēm xwāstag bawēd, mēnōgān axwān bē rānēnē kū abar kunē.

> اگر <کسی برای خواسته کامگی (= میل به داشتن مال و دارایی) خواسته از دست بدان بگیرد و برای کار > و <کرفه‌ی نیکان و درستکاران هزینه کند، و بنا به کام (= میل) بدان، برای ادامه زندگی دروغ گوید، > پس حکم او > چگونه باشد؟

- هستی مینوی از او دور می‌شود.

نباید تو اینجا، ای اسپیتمان زردشت به زیور (= زرق و برق دنیای مادی) بسته باشی، هستی مینوی را ترک کنی.

تو نباید این جا ای اسپیتمان زردشت با گفتار دروغ به خاطر هستی مادی و به خاطر دارایی این جهانی به طوری که خواسته از زر و سیم باشد، دنیای مینوی را برانی، یعنی دور کنی.

44. kē kār ud kirbag waskār kunēd ud tis ō driyōšān nē dahēd ēg-iš ruwān tuwān bōxtan?

- <nē>, čē pad sar ī puh naxust ēn pursēnd, driyōšān ayārīh ka-š driyōšān ayārīh nē kard ēstēd, ēg-iš ēc tis ī dudīgar nē pursēnd. “nōit. nūaētahmi. aŋhuuō. yat. astuuua<i>nti. sp<i>tama. zaraθuštra. aēuuō. nōit. duua. nōit. Өrāiiō. nōit. frāiiājhō ašahe”. nē nūn andar axw ī astōmand spitamān zarduxšt ēk, nē [ud] dō, nē [ud] sē, nē freh pad ahlāyīh. “nōit. aCaii(. frāšəNti. yō<i>. nōit. driy<a>oš. ašō-tkaēšahe. auuaphasca. Өrāθrah<e>ca. pə<rə>s(Nte”. ud nē pad ahlāyēnīdārīh ū hampursēnd tis ī frārōn kē kardan dānistag frārōn az ān tis kē kardan ud dānistān ī kār ud

kirbag, u-š nē hampursīd bawēnd; kē nē driyōš ī ahlaw dādestān rāy ayār ud srāyišn ḍh hampursēnd.

اگر < کسی > کار و کرفه بسیار کند ولی چیزی به درویشان ندهد پس آیا روان او می‌تواند رستگار شود؟

- نه، زیرا در سر پل < چینود > نخست این پرسند، نیازمندان < را > کمک < کرده‌اید>، اگر او نیازمندان را یاری نکرده باشد، پس او را هیچ چیز دیگر نپرسند. اکنون نه، در این جهان مادّی ای اسپیتمان زردشت یک، دو، سه، سهم بیشتر از اشه < خواهد برد>.

اکنون در جهان مادّی ای اسپیتمان زردشت، نه یک، نه دو، نه سه نه بیشتر با اشویی < سهیم نشود>.

نه از اعمال اشویی < از آنان > می‌پرسند، و نه در مورد کمک < و > یاری به درویش اشه‌کیش می‌پرسند.

و نه در مورد اشویی کردن همانا همپرسی کنند، چیز فرارون (= پرهیزکاری، درستکاری) که کردنِ دانسته < و > فرارون < باشد> از آن چیز (= در مورد آن چیز)، < یعنی > که کردن و دانستن کار و کرفه، و آن را (= درباره‌ی آن) نه همپرسیده باشند < و درباره‌ی نیکی مشورت نکنند>، که نه درویشی اشو دادستان (= دارای وضع پارسا) را یاوری و پشتیبانی همانا نه همپرسگی کنند.

48. kē pad kār ud kirbag was tuxšāg tis ī frārōn az ān ī abārōn bē wizīnēd, ān ī frārōn pad dām ī ohrmazd sūdōmand ud abzāyenīdār dēn rawāg nē kunēd, ēg-iš ān ī kirbag bawēd ayāb nē?

- ān nē pad kār ud kirbag tuxšāg, ud ān nē wizīnītār, ud ān nē sūdōmand, ud nē abzāyenīdār, ud ān nē weh[īh], ud ān nē kār ud kirbag kē wehdēn rawāg nē kunēd. “nōit. hāu.[ās]. vaoze. zaraθuštra. nōit. ahmāt”. vašata”. nē ān wāzēnīdār zarduxšt kū-š tis-ē ī frārōn rawāg nē kard bawēd, nē-iz az ān wāzēnēd az nūn frāz ud nē az ān hast kū wāzēniš u-š nē kard bawēd. “yō. nōit. aCahe. vahištahe.bərəj<a> framarətahe. maii(. vaoze”. kē <nē> ahlāyīh pahlom pad ārzōg ūshmurišnīh pad paymān wāzēnīd kū dēn ud kār ud kirbag ēdōn čiyon abāyēd rawāg kardan, rawā<g> nē kunēd.

68 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»

> اگر < کسی در کار و کرفه بسیار کوشای باشد و > چیز خوب را از آن (= چیز) بد تمیز دهد، > و اگر به < آن (= چیز) خوب برای آفریده‌ی هرمزد سودمند و افزاینده > باشد، اما < دین > را < رواج ندهد، پس برای او کرفه باشد یا نه؟

- او به کار و کرفه کوشای نیست، و او گزیننده نیست، و او سودمند نیست، و او افزاینده نیست، و او خوب نیست، و او کار و کرفه نمی‌کند کسی که دین بهی را رواج نمی‌دهد. او رواج نمی‌دهد، ای زردشت، او از این به بعد رواج نخواهد داد.

نیست او رواج دهنده ای زردشت، یعنی چیز فارون (= شایسته) رواج داده نمی‌شود و نیز رواج نمی‌دهد از حالا > به بعد > و نه از آن > زمان به بعد > که گسترش < دین > را او نکرده باشد.

کسی که بهترین اشوبی (= پرهیزکاری) را با آرزوی شمارش (= خواندن)، طبق اصول گسترش ندهد.

که بهترین اشوبی را با آرزوی شمارش (= خواندن) به اندازه (= طبق اصول) هدایت نکرده، یعنی دین و کار و کرفه چنان که باید رواج کند، رواج نمی‌کند.

49. az čē bē šāyēd dānistān mard ī paydāg mizd kū-š pad mēnōgān ān ī meh mizd ī-š kard ēstēd rāy ahlaw būd ēstēd?

- az ēd bē šāyēd dānist<an> kū-š ahlaw mardān, ēg-iš srāyišn dādārīh kard ēstēd u-š ō ahlawān har dahišn kard ēstēd. “yō. nōit. narəm. ašauuanəm. xāhuua. aθāhuua. jasəNtəm. xšnaošta. vā. xšnāuuaiieite. vā”. kē nē mard ī ahlaw andar ān xwēš ābādīh xwāstag ī xwēš, [a-š] ka rasēd a-š šnayēnēd[ī] nūn u-š šnāyēnēd az nūn frāz. “taēča. špitama. zaraθuštra. aŋhəuš. vahištahe. čiθre. pai<θ>iiānte”. awēšān spitamān zarduxšt andar ān ī pahlom axwān [pad ān ī pahlom] paydāg bawēnd pad mizd. “yōi. aŋhən. nərəibiiō. aCauuabiiō. aiiaptō-dātəmasca. aspərənō-<dā>təmasca”. kē hēnd mardān ahlawān <ābādīh> dādārtom ud spurrīgīh dādārtom ān ham akōxšīnī<h> dādārtom.

از چه بشاید دانستن مرد پیدامزد > و چگونه می‌توان دانست > که او در > دنیا < مینوی به سبب مُزد بزرگ که کرده است، اشو شده است؟

- از این بشاید دانستن که او اشو > است > مردان > و > زنان، پس > موقعی که او > سرایش (= حمایت) و داداری (= بخشش) کرده است و به اشویان > هر گونه > بخششی کرده است.

کسی که مرد اشو را که به درش می‌آید، خشنود نکرده یا خشنود نمی‌کند، > به بهشت بربن نمی‌رسد.

کسی که مرد اشو را در آن آبادی خویش، خواسته‌ی خویش، هنگامی که به او رسد، خشنود نکند اکنون، و او را خشنود نکند از حالا به بعد > به بهشت بربن > نمی‌رسد.

آن‌ها، ای اسپیتمان زردشت، در تجلی برترین هستی سور خواهند بود.

آن‌ها، ای اسپیتمان زردشت در بهشت بربن آشکار می‌شوند، به واسطه‌ی مزد.

که هستند به مردان پارسا بیشترین دهنده‌ی احسان و بیشترین دهنده‌ی خرسندی.

که هستند به مردان اشو، بیشترین دهنده‌ی کامیابی و بیشترین دهنده‌ی کمال، او > هم چنین هست > بیشترین دهنده‌ی ناجنگندگی.

51. pad gētīg ud mēnōg čē pahlom?

- ahlāyīh ī ābādīh ī pahlom. ābādīh ī gētīg ud ahlāyīh ī mēnōg, ābādīh ī gētīg, čē kē pad ābādīh kunēd ēg-iš ahlāyīh ī mēnōg kard bawēd, az ahlāyīh ī mēnōg bē ham-iz ābādīh ī gētīg hast. “aCəm. vohū. vahištəm. astī”. ahlāyīh ī pahlom hast.

در > جهان > گیتی (= مادّی) و مینوی، چه > چیز > بهترین است؟

- اشویی بهترین سعادت > است. سعادت > بهترین است، برای > گیتی و اشویی > برای دنیای > مینوی. سعادت > بهترین است، برای > گیتی، چه > اگر > با سعادت > کار و کرفه > کند، پس با اشویی مینوی اش کرده می‌شود، از اشویی مینوی، همچنین سعادت مادّی است.

اشویی بهترین نیکی است.

اشویی بهترین سعادت است.

نتیجه

با توجه به توضیحات ارائه شده و مطالب آورده شده از متن پهلوی پرسشنیها می‌توان گفت که مبحث آموزه‌ها و دستورات اخلاقی از جمله مسایل بسیار مهمی است که نشان می‌دهد که هرچند اکثر پیام‌ها در ادیان مختلف مشابه و تقریباً یکسان بوده و نمودی واحد و مشابه را به تصویر کشیده‌اند، اما شیوه‌ی بیان و نمایش احساسات و افکار متفاوت بوده است. از بررسی متن بر می‌آید که داشتن الگوی دینی یا دستور (= روحانی دین) نقش بسیار مهمی در راهنمایی فرد و بازداشت از بدی دارد تا آن جا که گفته شده که اگر به دستورات روحانی دین عمل شود، از بدی بی که به شخص می‌رسد، می‌توان جلوگیری کرد و نداشتن سرور روحانی و پیشوای دینی گناه محسوب می‌شود و اگر کار نیک یا کرفه‌ای بدون در نظر گرفتن مقررات روحانی دین انجام شود کار نیک محسوب نمی‌شود (بندهای: 3، 13 و 14)، پرستش یزدان جزء بهترین ثواب‌ها محسوب می‌شود (بند: 15)، اثر کرفه (= کار نیک) به آن اندازه است که اگر کسی گناهی کرده باشد ولی در عوض نیکی بسیار کند، جبران گناه می‌شود (بند: 17)، گرویدن به دین (بند: 24) و رادی و بخشندگی به نیازمندان بهترین ثواب است (بند: 35) و در عوض کبر و غرور جزء سنگین‌ترین گناهان (بند: 36)، تواضع و بخشش و پیشگام بودن در پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک، برترین کار (بند: 39) است و گفتار دروغ به خاطر ظواهر هستی مادی و به خاطر داشتن دارایی این جهانی، هستی مینوی را از انسان دور می‌کند (بند: 40) و خست تا آن جا نکوشش شده که اگر کسی کرفه بسیار کند ولی به نیازمندان بخشش نکند به رستگاری روان نمی‌رسد (بند: 44) و اگر کسی در کار نیک بسیار کوشایی باشد ولی دین را رواج ندهد برای او کرفه محسوب نمی‌شود (بند: 48)، اگر همنوعی به کمک و حمایت احتیاج داشته باشد ولی خواسته‌اش توسط کرفه‌گر (= نیکوکار) برآورده نشود و خشنود نشود، آن فرد نیکوکار به بهشت برین نمی‌رسد (بند: 49) و پارسایی بهترین سعادت و سعادت برای گیتی و اشویی (= پرهیزکاری) برای دنیای مینوی، بهترین است (بند: 51).

پی نوشت‌ها

- 1- تن پسین یا بدن آخرين و نهايى، آن تن است که عالميان پس از رستاخيز آن را جاودانه خواهند داشت و نامردنى و بى آسيب است (بهار، 1375: 229).
- 2- اسروشدار و ناسروشيار: نداشت رهبر و مرجع دينى.
- 3- ورگرم: آزمایش ايزدی برای بازشناختن راست از دروغ و گناهکار از بى گناه (ميرفخرائي، 1373: 77).
- 4- تنافور: حدتی از گناه است که مانع از عبور گناهکاران از پل چينود می‌شود و كفاره‌ی آن سیصد سکه‌ی چهار درهمی یا دویست تازيانه بوده است (بهار، 1375: 297).
- 5- سوشيان: به معنی نجات دهنده و گاه به معنی پيشواي دين آمده است. در دين زرتشتي به هر يك از موعودان، سوشيان گفته شده به ويزه آخرين نجات بخش که پديداورنده‌ی فرشگرد (= رستاخيز) است (وشيدري، 1371: 334).

کتاب نامه

آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد. 1373. زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن. تهران: انتشارات معین. چاپ اول.

اوشیدری، جهانگیر. 1371. دانشنامه مزدیستنا. تهران: انتشارات مرکز.

بهار، محمدتقی. 1347. داروی خرسندی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

بهار، مهرداد. 1375. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: انتشارات آگه.

تفضلی، احمد. 1377. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: انتشارات سخن.

ماهیار نوابی، یحیی. 1336. اندرز دانایان به مزدیستان. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

میرفخرابی، مهشید. 1373. فرهنگ کوچک زبان پهلوی. از د.ن. مکنی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی.

Darmesteter, James. 1982-83. *le zend-Avesta*. 1-111. paris.

D. N, Mackenzie. 1986. *A concise Pahlavi Dictionary*. London oxford university press.

Jamasp-Asa, Dastur kaikhosroo and Helmut Humbach. 1971. *Pursišnīhā: A Zoro strain catechism*. Wiesbaden: Otto Harassowitz.